

به نام خدا

از مجموعه نگاشته های "آن آشنا"

فرمانروای هستی

(گفتگوهایی درباره جهان بینی توحیدی)

فرمانروای هستی

بُنْما به ما که هستی

آنکه بگو که هستی؟

(۷۱) شَهد و شَرَنگ

به آن آشنا گفتم:

- برای من، حَسَنه و سَيِّئه، هنوز، دو واژه مُبْهَم اند و، در مورد آن ها، سؤالاتِ بسیار در ذِهنَم دارم.

مثلاً،

گرچه به چشمِ خود می بینم که هم حسنات و هم سیئات، ممکن است از یک شخصِ واحد سر بزنند،

اما

نمی دانم که آیا این دو، در آن فرد، یک منشأ دارند؛ یا این که در هر کس، دو خاستگاه متمایز موجود

است که یکی پدید آورنده حسنات است و دیگری زاینده سیئات.

فرمود:

- این که یک پدیده واحد، موجب پیدایش دو پیامد مختلف گردد، در این جهان، امری بسیار رایج است.
به عنوان مثال، شعله یک شمع می تواند، شبانگاه، به خانه و کاشانه ای روشنی بخشد و، در عین حال، قادر است که آن را به آتش بکشد.

پس شعله شمع، یک منشأ واحد است با دو پیامد متفاوت: نور افشانی و سوزاندگی.

افزود:

- در این دنیا، هر ذره و نیز هر پدیده، از جمله انسان، بسان شعله یک شمع، هم از جنس نور است و هم نار؛

هم نورانیت بهشت را در خود دارد و هم آتش دوزخ را.

ادامه داد:

- فقط باید دید که

در زمان و مکان معین، در آن ذره یا فرد، کدام یک از این دو جلوه گر می شود.

گفتم:

- گرچه تمثیل شعله بسیار سودمند و گویا بود ولی، متأسفانه، من، در سخنان شما، جواب سؤال را نیافتم.
پس، ناگزیر، پرسشم را تکرار می کنم:

آیا حسنات و سیئات منشأ واحدی دارند؟

به بیان دیگر و در قالب تمثیل شما،

آیا در هر انسان، یک شعله درونی وجود دارد که گاه به او نور حسنات را می بخشد و گاه آتش سیئات

را؟

گاه او را به سوی بهشت می برد، و گاه به سوی دوزخ سوق می دهد؟

فرمود:

- اگر بخواهم به پرسش شما پاسخی کوتاه بدهم، باید بگویم: خیر.

در هر فرد، حسنات و سیئات دو خاستگاه مختلف دارند.

اما، ارائه جواب کامل تر، نیازمند برخی توضیحات است.

آنگاه افزود:

- به انسان ها، برای بقا در هستی، دو نوع توانایی اعطا شده است:

غرایز انسانی، برای ماندگاری موقت در وادی ملک (زمین)،

و

فطرت، برای پایداری همیشگی در ساحت ملکوت (آسمان).

ادامه داد:

- هر آن چه از فطرت بر می آید حسنه است که، گام به گام، انسان را به اردوگاهِ رحمان نزدیک می کند
و، سرانجام، موجب پیوستنِ او به آن سپاهِ الهی می شود.

گفتم:

- و لابد، هر آن چه که از غرایزِ انسانی بر می آید، سیئه است

منتظر نماند تا سُخَنَم تمام شود.

فرمود:

- خیر.

گرچه منشأ حسنات، فطرت است، اما

خاستگاهِ سیئات، غرایزِ انسانی نیستند.

نیات و تصمیمات و اعمالِ ناشی از غرایزِ انسانی، در شکلِ ساده خود، نه حسنه اند و نه سیئه.

در اثرِ پیرویِ شخص از غرایزِ انسانی اش، جایگاهِ او رویِ آن پیوستار ثابت می ماند. یعنی این غرایز، او را

نه به سپاهِ رحمان نزدیک تر می کنند و نه به لشکرِ شیطان.

البته،

غرایزِ انسانی، در عالی ترین صورتِ خود، آدمی را به سویِ همان نیات و تصمیمات و اعمالی سوق می دهند

که فطرت اش، همواره، او را به آن ها فرا خوانده و همچنان فرا می خواند.

افزود:

- سیئات از غرایزِ حیوانی سرچشمه می گیرند.

هر آنچه که از غرایز حیوانی نشأت گیرد، سیئه است و فرد را به سوی لشکر شیطان می کشاند.

سپس فرمود:

- از آن جا که حسنات و سیئات از دو خاستگاه کاملاً متفاوت بر می آیند، نمی توانند وجه مشترکی با

یکدیگر داشته باشند.

پس، بین مصادیق این دو، تنها تعارض و اختلاف دیده می شود، نه تشابه و اشتراک.

و ادامه داد:

- اما در درون مصادیق هر یک از این دو، وجه تشابه و یا ویژگی مشترکی موجود است.

به دیگر سخن

درون همه نیات و تصمیمات و اعمالی که از فطرت بر می آیند، وجه تشابه ای وجود دارد؛

یعنی،

در دل تمامی حسنات، یک ویژگی مشترک را می یابیم که انسان نیک کردار را به سپاه رحمان نزدیک

می کند؛

و از سوی دیگر،

درون همه نیات و تصمیمات و اعمالی که از غرایز حیوانی بر می آیند نیز وجه تشابه ای هست؛

یعنی،

در پسِ تمامیِ سیئات، یک ویژگیِ مشترک وجود دارد که فردِ بدکردار را به سوی لشکرِ شیطان می کشاند.

از آن آشنا درخواست کردم:

- لطفاً این سخنان را به زبانِ تمثیل بازگو کنید.

فرمود:

- همان گونه که در دلِ هر خوراکی شیرین، ماده ای شکرین وجود دارد،

در درونِ همهٔ حسنات هم، شَهْدی هست که اثرِ آن، شیرین کام شدنِ فردِ نیک کردار و اطرافیانِ اوست.

و به همین گونه،

در پسِ همهٔ سیئات، شَرَنگ ی است که برای فردِ بدکردار و همهٔ کسانی که او را به دوستی برگزیده اند،

تَلَخامی به بار می آورد.

آنگاه افزود:

- در عرصهٔ پرستشِ خداوند و فرمانبرداری از "او"،

فطرت، انسان را به عبادت و عبودیت فرا می خواند، و غرایز حیوانی به طُغیان و معصیت.

ثمرهٔ پیروی از فطرت، حَلَاوَت است و حاصلِ تبعیت از غرایز حیوانی، مَرَارَت.

ادامه دارد